

چرخش به سوی پست‌پوزیتویسم

مؤلف: استوارت کرافت، تری تریف

مترجم: علیرضا طیب

مقدمه

پست‌پوزیتویسم نامی است برای رویکردهایی که درصدد ترویج بینشی متفاوت دربارهٔ علوم اجتماعی و به تبع آن دربارهٔ روابط بین‌الملل و مسایل امنیتی هستند. (۱) پوزیتویست‌ها، ریشهٔ نابرابری‌ها را در قدرت می‌بینند و آن را واقعیتی مسلم و بدیهی می‌انگارند. پست‌پوزیتویست‌ها نابرابری‌ها را ساخته و پرداخته جامعه می‌دانند و از همین رو، دربارهٔ آن پرسش می‌کنند. رشتهٔ پیوند دهنده میان پست‌پوزیتویست‌ها، اعتقاد همگی آنان به این است که شناخت و آگاهی محصولی اجتماعی است. استیو اسمیت معتقد است که می‌توان در جمع پست‌پوزیتویست‌ها، پنج دیدگاه را از هم بازشناخت: واقع‌گرایی علمی، تاویل‌گرایی، نظریهٔ انتقادی، دیدگاه زن‌باوران، و پسانوگرایی. (۲) در این میان تنها سه دیدگاه آخری درباره امنیت حرفی برای گفتن دارند و ما در ادامه با نگاهی به دیدگاه برسازان اجتماعی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. (۳)

در اینجا پس از مشخص شدن چارچوب بحث به نظر می‌رسد در مطالعه و بررسی این دیدگاه‌ها تحت عنوان «امنیت» نباید تفاوت‌های موجود میان پسانوگرایان، هواداران نظریهٔ انتقادی، و زن‌باوران را دست کم بگیریم. (۴) پسانوگرایان نگاه خود را «روی نقش سخن‌پردازی در ساخت و پرداخت روابط قدرت و مقولهٔ آگاهی و شناخت» متمرکز ساخته‌اند. (۵) نظریهٔ انتقادی با هدف رها ساختن سرکوب‌شدگان، ساختارهای اساسی و پنهان قدرت را برملا می‌سازد. همچنین همه کسانی که از دیدگاه‌های جنسیتی هواداری می‌کنند زیر چتر پست‌پوزیتویسم قرار نمی‌گیرند. به گفتهٔ شیپ:

«[رویکردهای پست‌پوزیتویستی] با همهٔ وعده‌هایی که در آغاز می‌دادند تا حد زیادی در سطح دانش مرسوم و متداول باقی مانده‌اند... بدین ترتیب، نظریه‌های انتقادی و رویکردهای پسانوگرا هم مانند رویکردها و نظریه‌های رایج، ناتوان از مقابله با راههای متعددی هستند که از طریق آنها پیشفرض‌های جنسیتی به مفروضات شناخت‌شناسانه، هستی‌شناسانه، و ارزش

شناسانه‌ای شکل و محتوا می‌بخشند که خود شالوده نظریه، روش‌شناسی، رویه‌های بین‌المللی و پروژه‌های سیاسی را تشکیل می‌دهند.» (۶)

در بخش پایانی این مقاله به تفاوت‌های موجود در میان مباحث مختلف پست‌پوزیتیویستی پرداخته و در کنار آن، واکنش پوزیتیویست‌ها نیز ارزیابی خواهیم کرد. اما پیش از آن، به بررسی عناصر محوری پست‌پوزیتیویسم و استدلال‌های زن باوران پست‌پوزیتیویست، پسانوگرایی و نظریه انتقادی خواهیم نشست و سپس چالش هواداران برسازی را مدنظر قرار خواهیم داد.

الف. فراسوی پوزیتیویسم

پست‌پوزیتیویسم رویکردی بسیار پیچیده و باریک بینانه در قبال علوم اجتماعی است که اغلب انتزاعی و نامفهوم به نظر می‌رسد. گاه این مسأله ناشی از ابهام ظاهری نوشته‌هاست (می‌گوییم ظاهری زیرا کاربرد و معنای واژه‌ها برای پست‌پوزیتیویست‌ها فوق‌العاده مهم است) ولی اغلب نتیجه ناآگاهی خواننده از فلسفه علوم اجتماعی است. تقریباً از دید همه تحلیل‌گران روابط بین‌الملل، پوزیتیویسم شیوه مناسبی برای آموزش نبوده است و چون آنان چندان علاقه‌ای به فلسفه علوم اجتماعی ندارند به ندرت در مورد این یافت‌باوری پرسش می‌کنند.

پوزیتیویسم چیست؟ شالوده پوزیتیویسم را چهار مفروضه به هم پیوسته تشکیل می‌دهد؛ نخست اینکه حقیقتی عینی^۱ وجود دارد که می‌توان آن را کشف کرد. دوم اینکه ابزار کشف این حقیقت، خرد^۲ است و تنها یک شکل خردورزی و استدلال^۳ وجود دارد. سوم، ابزار خردورزی، تجربه‌گرایی^۴ است که به تحلیل‌گر امکان می‌دهد قضا یا را به آزمون کشد و سرانجام بین مشاهده‌گر^۵ و امر مورد مشاهده می‌توان تمیز گذاشت.

پست‌پوزیتیویست‌ها، همه این فرض‌ها را مردود می‌شمارند. از دید آنان، خرد ابزار ساکت کردن، به حاشیه راندن و وسیله نامشروع جلوه دادن تفاوت‌هاست. در مقابل پوزیتیویست‌ها که بر خرد تاکید دارند، پست‌پوزیتیویست‌ها بر ساخت و پرداخت اجتماعی، آگاهی و شناخت^۶ انگشت می‌گذارند و همین، آنها را به دیدگاه متفاوتی رهنمون می‌سازد، پست‌پوزیتیویست‌ها به جای تشریح و توصیف جهان از پشت عینک تجربه‌گرایی، معتقدند که نمی‌توان برای کشف «حقایق» مادی، مشاهده‌گر را از پدیده مورد مشاهده تفکیک کرد. برعکس، جهان چیزی جز شناخت و آگاهی ساخته و پرداخته شده در اجتماع نیست. پوزیتیویسم ما را وامی‌دارد تا شواهدی را که ساخته و

1. Objective Truth

2. Reason

3. Reasoning

4. Empiricism

5. Observers

6. Social Construction Of knowledge

پرداخته اجتماع است به دیده واقعیت عینی بنگریم. همانگونه که نیوفلد^۱ گفته است:

«در یک کلام، برخلاف تصویری که پوزیتیویست‌ها از نظریه و آگاهی دارند، اندیشه‌ها، واژه‌ها و زبان آیین‌هایی نیستند که جهان «واقعی» یا «عینی» را در خود منعکس سازند بلکه ابزارهایی هستند که ما با جهان «خودمان» کنار می‌آییم. در نتیجه، بین شناخت‌شناسی - پرسش از اینکه آگاهی قابل اعتماد چیست، سیاست مسایل، نیازها و منافع که یک جامعه مهم و مشروع می‌انگارد پیوندی بنیادی وجود دارد.» (۷)

این برداشت از برسازی اجتماعی را با برداشتی که نو واقع‌گرایانی^۲ چون بوزان،^۳ جونز^۴ و لیتل^۵ دارند مقایسه کنید: «چه بسا واقعیات اجتماعی در تعیین نتایج مهمتر از واقعیت‌های عینی و حقیقی باشند. تصویری که از قدرت یک دولت و توانایی آن برای تعیین نتایج وجود دارد ممکن است از توانایی‌های واقعی دولت یاد شده فراتر یا فروتر باشد.» (۸) در این برداشت پوزیتیویستی، واقعیاتی حقیقی و واقعیاتی تصویری وجود دارد، و تحلیل‌گر می‌تواند به مقایسه این دو بپردازد. اما از دید پست‌پوزیتیویست‌ها، تنها، آگاهی و شناختی که ساخته و پرداخته جامعه است وجود دارد. هیچ جهان واقعی به معنایی که پوزیتیویست‌ها می‌گویند وجود ندارد. برعکس، واقعیات تصویری و واقعیات حقیقی هر دو مانند هم و یکسان‌اند زیرا امور اندیشه‌ای^۶ بر امور مادی^۷ تقدم و رجحان دارند.

بر این اساس، چون واقعیت ما ساخته و پرداخته اجتماع است، نظریه، بخش اساسی آن است نمی‌توان میان نظریه و عمل تفکیکی قائل شد، چرا که جهانی واقعی که موضوع شناخت قرار گیرد وجود ندارد. اِنلو^۸ و زالوسکی^۹ در این مورد جای هیچ تردیدی باقی نگذاشته‌اند: «نظریه، موخر بر واقعیت شکل نمی‌گیرد. برعکس نظریه‌ها نقش بزرگی در ساختن و تعریف کردن واقعیت‌ها دارند.» (۹) آثار این حوزه بیشتر به آنتونی گیدنز^{۱۰} استناد می‌کنند که می‌گفت «همه اشکال زندگی اجتماعی تا حدودی ساخته و پرداخته شناختی است که بازیگران از آنها دارند.» (۱۰).

اگر آگاهی و شناخت در عین آنکه بخشی از واقعیت است ساخته و پرداخته اجتماع نیز هست پس هیچ گونه حقیقت «عینی» وجود ندارد، بلکه تنها حقیقت‌هایی که اجتماع، آنها را تعریف کرده است وجود دارد، هیچ «خرد» واحدی وجود ندارد بلکه تنها خردی که داریم اجتماع آن را تعریف

1. Newfeld
3. Buzan
5. Little
7. Material
9. Zalewski

2. Neo - realist
4. Jones
6. Ideational
8. Enloe
10. Anthony Giddens

کرده است. در نتیجه، برای تجربه‌گرایی نقشی باقی نمی‌ماند زیرا بین مشاهده‌گر و مشاهده‌شونده نمی‌توان هیچ تفکیک و تمایزی گذاشت، همانطور که نظریه و عمل را نمی‌توان از هم تفکیک کرد. «بر این اساس، عینیت‌گرایی به معنای «نگرش دقیق و بدون بعد نمایی»^۱ در جهانی که ساخته و پرداخته اجتماع است امکان‌پذیر نیست؛ تعقل، امری برتر از تجربه نیست بلکه کنشی اکتسابی است؛ روش‌ها نیز لزوماً بافتمند و تابع مقتضیات^۲ هستند و بنابراین فرهنگ و ارزش‌های خاص آنها را شکل می‌دهد. (۱۱) گاه پست‌پوزیتویسم را چونان رویکردی افراطی تصویر می‌کنند ولی این اندیشه‌ها مویذات قابل توجهی دارد. نمونه‌ای را که به «ادوارد هالت کار»^۳ مربوط می‌شود در نظر بگیرید معمولاً «کار» را جزء سرکردگان واقع‌گرایی معرفی می‌کنند. آیا به راستی این توصیف درستی است یا آنکه تصویری است که جامعه از اندیشه وی ساخته و پرداخته است؟ بوث^۴ یادآوری می‌شود که «کار» در بحث از ساختارها و نیروهایی غیر از دولت‌ها مشکلی نداشته است و از این گذشته کتاب بحران بیست ساله ۱۹۳۹ - ۱۹۱۹^۵ او حاوی عناصر مهمی از همان دیدگاه آرمان‌گرایانه‌ای است که «کار» آن را غیرقابل تحقق می‌دانست. (۱۲)

از منظر رویکردهای پست‌پوزیتویستی، بررسی «امنیت» بدون بررسی اولیه «دولت» امکان‌ناپذیر است. مسلماً دولت پدیده‌ای است که جای پرسش و بحث دارد (۱۳) دولت ساخته و پرداخته اجتماع است. لازم نبود که انسان از لحاظ سیاسی حتماً اینگونه سازمان یابد و نه لزوماً باید همواره همین سازمان سیاسی را حفظ کند. این ادعا برای دریافت ما از امنیت پیامدهایی دارد زیرا «معنای امنیت با اشکال مشخصی از همبود سیاسی پیوند دارد. (۱۴) همانگونه که ویور^۶ یادآور شده است. اندیشیدن درباره امنیت در سایر سطوح تنها تا جایی معنا دارد که دیگر اشکال همبود سیاسی را قابل اندیشیدن بدانیم. (۱۵) وانگهی، این بدان معناست که باید درباره امنیت اندیشه‌ای کل‌نگر^۷ داشته باشیم. همانگونه که هاس^۸ می‌گوید مسأله اصلی^۹ صرفاً پدیده‌هایی چون آلودگی، جنگ، گرسنگی، از خودبیگانگی، پایان یافتن منابع، تراکم جمعیت در شهرها، و استثمار جهان سوم به دست جهان اول نیست بلکه مسأله‌ای است که همه مسأله‌ها به آن بازمی‌گردد. ساخته‌ای نظام‌مند است که وجود ارتباط‌های علی بین این مسایل را مفروض می‌انگارد، ارتباطاتی که آشفتگی در سیستم کلان را تشدید می‌کند. (۱۶)

1. Perspectiveless gaze

2. Contextual

3. E.H. Carr

4. Booth

5. The Twenty Years Crisis, 1919 - 1939

6. Weever

7. Holistic

8. Hass

9. Problematique

پس به دلایلی که بهتر از همه در بیان ژان آرت شولته^۱ جمع‌بندی شده است پوزیتویسم مردود شمرده می‌شود. پوزیتویسم مدعی است که:

- حقیقتی یگانه وجود دارد...،

- می‌توان بین تفسیرهای «منطقی» و «اسطوره شناختی» تمایز گذاشت...؛

- مشاهده تجربی، تمام پیوند گوهری موجود میان شعور انسانی و واقعیت اجتماعی را به دست می‌دهد؛

- واقعیت‌ها و ارزش‌ها عناصر جداگانه اندیشه هستند و علوم اجتماعی تنها دربرگیرنده اولی و نه دومی است. (۱۷)

یکی از مایه‌های سردرگمی در این بحث مسأله نام‌هاست. هنگامی که اروپاییان از نظریه انتقادی سخن می‌گویند به حوزه مشخصی از تحقیق نظر دارند که از آثار یورگن هابرماس^۲ و مکتب فرانکفورت^۳ پایه می‌گیرد؛ همان آثاری که پسانوگرایی را نماینده نوعی محافظه‌کاری تازه، نوعی بی‌توجهی به کسانی که تحت انقیاد ساختارهای مسلط قدرت قرار دارند، و گونه‌ای روی برتافتن از مسؤولیت سیاسی می‌دانند. (۱۸) اما در ایالات متحده اصطلاح «نظریه انتقادی» معمولاً همچون چتری همه نحله‌های پست‌پوزیتویستی را دربرمی‌گیرد. برای نمونه، الکساندر ونت^۴ آن را «خانواده‌ای از نظریه‌ها شامل پسانوگرایان (اشلی^۵ و واکر^۶)، برسازان (آدلر^۷، کراتاچویل^۸، روگی^۹، امروزه کاتزنشتاین^{۱۰})، نومارکسیست‌ها (کاکس^{۱۱}، گیل^{۱۲})، زن باوران (پیترسون^{۱۳}، سیلوستر^{۱۴}) و دیگران می‌داند. (۱۹) در مقاله حاضر پست‌پوزیتویسم را به همین معنای فراگیر به کار می‌بریم و اصطلاح نظریه انتقادی را در مورد کسانی به کار می‌گیریم که در سنت مکتب فرانکفوت قلم می‌زنند.

در ادامه مقاله به بررسی شیوه‌ای خواهیم پرداخت که سه نوع پوزیتویسم - زن باوری، پسانوگرایی، و نظریه انتقادی - از برسازی اجتماعی برای فهم امنیت بهره می‌جویند.

1. Jan Aart Scholte
3. Frankfurt School
5. Ashley
7. Adler
9. Ruggie
11. Cox
13. Peterson

2. Jurgen Habermas
4. Alexander Wendt
6. Walker
8. Kratochwil
10. Katzenstein
12. Gill
14. Silvester

ب. زن‌باوری، پست‌پوزیتویسم و امنیت

همانگونه که گفته شد، زن‌باوران معتقدند که امنیت باید خشونت ساختاری را هم دربرگیرد. منظور از خشونت ساختاری^۱ کاهش امید زندگی به دلیل ساختارهای سرکوبگرانه سیاسی و اقتصادی است (مانند زیاده‌تر بودن مرگ و میر نوزادان زنان تهیدستی که از دسترسی به خدمات و مراقبت‌های بهداشتی محرومند) خشونت ساختاری به ویژه بر زندگی زنان و دیگر گروه‌های فرودست تأثیر می‌گذارد. نادیده گرفتن این واقعیت به معنی نادیده گرفتن امنیت اکثریت ساکنان کره زمین است. (۲۰) بدین ترتیب زنان در بحث از امنیت به فراموشی سپرده شده‌اند. (۲۱) وانگهی، بحث از امنیت شدیداً رنگ و بوی جنسیتی دارد. یکی از مشهورترین نقدها در این زمینه نقد کارول کوهن^۲ است. کوهن نمونه‌های متعددی را یادآور می‌شود که نشان می‌دهند چگونه این بحث به واسطه تصورات جنسی^۳ عملاً جانبدارانه است. (۲۲) زن‌باوران پست‌پوزیتویست همه این انتقادات را قبول دارند و در عین حال معتقدند که «مردسالاری^۴ نه تنها به سرکوب زنان منتهی می‌شود بلکه ارزش‌ها و رفتارهایی را در مردان القاء می‌کند که خود، الگویی برای دیگر اشکال سرکوب‌اند. (۲۳) یکی از مشکلاتی که زن‌باوران با آن روبرو هستند این است که گروه‌های مختلف سعی در جلب و جذب آنان در دل خود دارند. هم زن‌باوران «مارکسیست» داریم و هم زن‌باوران «لیبرال»، هم رابرت کیوهین^۵ سعی در جذب زن‌باوران در نهضت نولیبرال خود داشت و هم پست‌پوزیتویست‌ها می‌کوشند آنان را در جمع خود هضم کنند. مسلماً در هر یک از این دیدگاه‌های مختلف، بینش‌هایی به نفع زن‌باوری وجود دارد ولی خطری که هست که خطر شعبه شعبه شدن این مکتب است. یکی از نشانه‌های این خطر جدایی میان دیدگاه‌های زن‌باوری پست‌پوزیتویستی باورانه است که موضوع بحث ماست.

زن‌باوران پست‌پوزیتویست معتقدند که زن‌باوری بینش خاصی را عرضه می‌دارد. «در اینجا وجه مشخصه استدلال زن‌باوران، مشخص ساختن عینیت، خردباوری و حتی خودعلم به عنوان شیوه‌های مردانه شناخت (که برخاسته از شیوه‌های مردانه زندگی تحت مناسبات مردسالارانه است) و از این طریق، تعمیم انتقادات بنیان برانداز^۶ است. (۲۴)

مطابق این دیدگاه، پوزیتویسم خود، مردباورانه است و بنابراین همه زن‌باوران باید پست‌پوزیتویست شوند. ولی از این گذشته، مسائل مشخصی هم هست که به طرز خاصی در برابر

1. Structural Violence

2. Carol Cohn

3. Sexual imagery

4. Patriarchy

5. Robert Keohane

6. Antifoundational Critiques

زن باوران قد می‌افزاید. همانگونه که اسپایک پیترسون^۱ یادآور می‌شود «هر اندازه مردباوری برتری خود را حفظ کند و پوزیتیویسم با مردباوری ملازم شناخته شود همه منتقدان پوزیتیویسم نه تنها در برابر نفس استدلال‌های‌شان با مقاومت روبرو می‌شوند بلکه در برابر مردزدایی از علم هم که در دل استدلال‌های‌شان وجود دارد با ایستادگی مخالفان مواجه خواهند شد. (۲۵) از این جهت، زن باوری پست‌پوزیتیویستی از دید پوزیتیویست‌ها نقطه اوج بدعت و دگراندیشی است.

بنابراین اندیشه زن باوری را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: گونه پوزیتیویست و گونه پست‌پوزیتیویست (۲۶) زن‌باورانی هستند که تحلیل خود را بر مفاهیم ماهیت باوری^۲ استوار می‌سازند. اینان جنسیت را بر اساس ماهیت اساسی زنان و مردان تعریف می‌کنند و بدین ترتیب نقش‌های تغییرناپذیری برای هر جنس تعیین می‌شود. این مسأله بویژه زمانی بارزتر به چشم می‌خورد که زن‌باوران از نقش تغذیه‌کنندگی زنان سخن می‌گویند. به اعتقاد اینان، این نقش، تصورات مردانه درباره لزوم «حمایت» از زنان به عنوان جنس «ضعیف» را بار دیگر تایید می‌کند. زنان پسانوگرا از این هم فراتر می‌روند و در حالی که «ماهیت باوران» نگاه خود را روی تکذیب جنسیت‌ها و پیامدهای آن متمرکز می‌سازند پسانوگرایان کل مفهوم جنسیت^۳ را مورد انتقاد قرار می‌دهند. تجربه جنسیتی هر فرد بسته به یک رشته عوامل دیگر از جمله سن، نژاد، طبقه و تمایلات جنسی تفاوت می‌کند. بدین ترتیب مقوله «زنان» در گذر زمان و بسته به فرهنگ‌ها تفاوت می‌کند و نمی‌توان به سادگی آن را با جنسیت مربوط ساخت. همه این برجسب‌ها - جنسیت، طبقه، قومیت، تمایلات جنسی - ساخته و پرداخته اجتماع‌اند یعنی ممکن است زاده تفاوت‌های فیزیکی باشند ولی آنچه اهمیت بیشتری دارد معنایی است که جامعه به آنها می‌بخشد معنایی که بسته به محیط اجتماعی تفاوت می‌کند. بدین ترتیب، ماهیت باوران می‌توانند نوعی مفهوم زن‌باورانه از امنیت بسازند که قابلیت کاربست عمومی داشته باشد، ولی از پسانوگرایان چنین چیزی ممکن نیست. تنها کاری که از دست آنها ساخته است پی‌ریختن مفهومی از امنیت است که مناسب حال برخی زنان دوره‌های خاصی باشد. در حالی که ماهیت باوران می‌توانند از تجربه مشترک سرکوب سخن بگویند از دید پسانوگرایان زنان تجربه‌های مختلفی از سرکوب دارند. همانگونه که تیکنر^۴ می‌گوید درست همانطور که زن باوران به شکل کلی از شناخت و دانش موجود که ریشه در تجربیات مردان سفیدپوست غربی دارد خرده می‌گیرند، پسانوگرایان هم مدعی‌اند که چون زن باوران تنها و تنها از تجربیات زنان سفیدپوست غربی الهام می‌گیرند پس در خطر ذاتی انگاشتن معنای زن هستند. (۲۷)

1. Spike Peterson

2. Essentialism

3. Gender

4. Tickner

همانگونه که شیپ یادآور شده است چون زن باوری بیان سیاسی علایق و نگرانی‌های زنان مناطق، طبقات، ملیت‌ها یا گروه‌های قومی و نژادی مختلف است پروژه روابط بین‌الملل زن‌باوری انتقادی اذعان دارد که زن‌باوری نمی‌تواند از حیث اهداف، مسائل، استراتژی یکپارچه‌ای داشته باشد. فرودستی جنسیتی هر چند پدیده‌ای عام و جهانشمول است ولی نمی‌توان آن را بر برداشت خشکی از جهانشمول بودن استوار ساخت. (۲۸)

تفاوت اصلی زن‌باوری پوزیتویستی و پست‌پوزیتویستی در همین است.

ج. پسانوگرایی

مفهوم ساخته‌های اجتماعی در پسانوگرایی هم جایگاهی محوری دارد. پسانوگرایی «به همان اندازه که بر اساس مردود شمردن نوگرایی^۱ تعریف می‌شود بر اساس انسجام درونی خودش هم تعیین می‌یابد. پروژه نوگرایی ساخته فرهنگی قلمداد می‌شود که تلاش دارد یک شیوه خاص اندیشیدن - خردورزی - را به همه اکناف جهان تعمیم دهد و به نام پیشرفت، بر تنوع خط بطلان بکشد. (۲۹) پسانوگرایان متن‌ها را ساخت‌شکنی^۲ می‌کنند تا نشان دهند رویکردهای پوزیتویستی معانی قبلی را آشکار نمی‌سازند بلکه این رویکردها سلسله مراتب و مرزهایی را برقرار می‌کنند که «دیگران» را به سکوت می‌کشاند. برای نمونه، دیوید کمپل^۳ در نوشته بسیار پیچیده‌ای می‌گوید ایجاد و حفظ هویت دولتها تنها در گرو دست و پا کردن تهدید در آن سوی مرزهاست. بدین ترتیب، ستیز و خطر جنگ از عناصر ذاتی تکوین خود دولت هستند. (۳۰)

گاه از پسانوگرایی خرده می‌گیرند که به جای «واقعیت» دلمشغول «نظریه» هاست. ولی از دید پسانوگرایان اندیشه پوزیتویستی همچنان بر مفاهیم کهنه و منسوخ خردورزی استوار است. پسانوگرایان این ایده را که عقلانیتی یکتا وجود دارد که منتظر است تا ما به طور عینی آن را کشف کنیم مردود می‌شمارند. این دلمشغولی نوگرایانه به واقعیت عینی به آن معنا است که مطالعه و بررسی «نظریه عقلانی»^۴ و تأثیر و نفوذ چشمگیر آن را بر جهان سیاست نادیده بگیریم. برای نمونه، جیمز دردریان^۵ معتقد است که تام کلانسی^۶ تأثیری به مراتب مستقیم‌تر از کنت والتس^۷ بر روند روابط بین‌الملل گذاشته است؛ در راه شناخت جهان، تصورات مهم‌تر از عقلانیت عینی است. (۳۱)

1. Modernity

2. Deconstruction

3. David Campbell

4. Rational theory

5. James Der Derian

6. Tom Clancy

7. Kenneth Waltz

بنابراین پسانوگرایان مدعی‌اند که خردباوری نه یکپارچه است و نه عینی. این ادعا پیامدهای مهمی دارد. در حالی که بنکس^۱ از مباحثه میان پارادایم‌ها سخن می‌گوید از دید پسانوگرایان چنین مباحثه‌ای امکان‌ناپذیر است. (۳۲) بر اساس مفهوم مهم سنجش‌ناپذیری^۲، پارادایم‌ها برحسب ارزش‌های مختلف ساخته شده‌اند و پروژه‌های سیاسی متفاوتی را پیش می‌برند و از همین رو هیچ وجه مشترکی ندارند. همانگونه که جلوتر خواهیم دید تفاوت آشکار پسانوگرایان و هواداران نظریه انتقادی در همین جاست.

با فرض نبود مبنایی اساسی برای مقایسه میان پارادایم‌های مختلف، باید گفت پسانوگرایان بنیان ستیزند. این بنیان ستیزی را جورج و کمپل به روشن‌ترین شکل بازگو کرده‌اند. به گفته آنها پسانوگرایان «از برتر انگاشتن هر سنت هوادارانه و یکسویه سر باز می‌زنند. (۳۳) پیترسون ضمن پذیرش این نظر می‌گوید پسانوگرایان شناخت و آگاهی را ساخته و پرداخته اجتماع (ساخته‌ای بین‌الذهانی^۳) می‌دانند و نه یافته‌ای «عینی» که به کمک روشی خنثی به دست آمده است. هیچ مبنایی برتر از تجربه (بریده از متن)^۴ برای طرح دعوی حقیقت یا معانی بنیادین وجود ندارد. (۳۴) روایت خاص و شاید افراطی این دیدگاه را نویسندگانی چون ژان فرانسوا لیوتار^۵ و ژان بودریار^۶ به دست می‌دهند. (۳۵) پسانوگرایان معتقدند دوران پسانو - بویژه بخش پایانی سده بیستم - در مقیاسی بی‌سابقه شاهد برباد رفتن معانی بوده است. برای نمونه، بودریار می‌گوید وجه مشخصه این شرایط بستری فزون واقعیت^۷ است که در چارچوب آن رسانه‌های نو، هم به واقعیت اجتماعی شکل می‌دهند و هم آن را باز می‌نمایانند. همانگونه که واسکوئز^۸ می‌گوید اندیشه بازنمایاندن^۹ جهان، کاملاً زیر و رو شده و جای خود را به این تصور داده است که چون واقعیت یا حقیقتی برای بازنمایی در دست نیست تنها شبیه‌سازی^{۱۰} امکان‌پذیر است. در واقع، تمایز میان حقیقت و دروغ‌پردازی دیگر قابل تشخیص نیست. (۳۶) در شرایط فزون واقعیت نمی‌توان از آنچه که حواس انسان درک می‌کند مطمئن بود. آیا آنچه بر صفحه تلویزیون نقش می‌بندد جنایتی واقعی است یا بازیگران نقش بازی می‌کنند؟ آیا فشردن تکمه‌های صفحه کلید رایانه موجب نابودی تصویری رایانه‌ای بر صفحه نمایشگر می‌شود یا اینکه سربازان در میدان نبرد جان می‌سپارند؟

از لحاظ بررسی‌های امنیت، فزون واقعیت آنگاه اهمیت می‌یابد که بودریار به بررسی جنگ

1. Banks

2. Incommensurability

3. Intersubjective

4. Decontextualized

5. Jean _ Francois Lyotord

6. Jean Baudrillard

7. Hyperreality

8. Vasquez

9. Representation

10. Simulation

خلیج فارس می‌پردازد. به گفته بودریار، شرایط این جنگ در همه سطوح از هسته سیاستگذار گرفته تا جبهه جنگ از طریق شبیه‌سازی به شکل بازی‌های جنگی تولید شده بود. (۳۷) «دردریان» مطلب را بیشتر می‌شکافد و می‌گوید عراق پیش از جنگ، یک بازی جنگی از شرکت بی‌دی‌ام‌اینترنشنال^۱ خریداری و نرم‌افزار برنامه‌ریزی تهاجم به کویت را نیز از همان کشور تهیه کرد. او چنین ادامه می‌دهد: منظور این نیست که بیش از ۵۰۰ هزار سربازی که پا به کویت گذاشته واقعی نبودند بلکه می‌خواهیم بگوییم به احتمال قوی حضور آنها در کشور یاد شده نتیجه واقعی بود که در دل سناریوهای تخیلی ساخته شد و در بازی‌های جنگی رایانه‌ای تکوین یافت. (۳۸) وی در ادامه می‌گوید که در جنگ خلیج فارس نیروهای متحدین، عراق را نه به معنای متعارف کلمه بلکه در جنگی سایبرنتیکی^۲ مبتنی بر شبیه‌سازی شکست دادند. (۳۹)

اما بودریار، به این جنگ رنگ و رویی متفاوت می‌بخشد. به دلیل وجود چنین شرایطی این جنگ صرفاً غیرواقعی بود (۴۰). دیوید لیون^۳ بر همین اساس می‌گوید که بودریار معتقد است جنگ خلیج فارس رخ نداده است ولی این به معنای آن نیست که این جنگ غیرواقعی بوده است. (۴۱) سخن بودریار این است که بشر «پا به دوره عدم تفاوت نهایی^۴ گذاشته است که در آن گذار به جنگ یک نارویداد^۵ است؛ چیزی که یا - همانگونه که خود بودریار تمایل به باورش دارد - رخ نخواهد داد یا آنکه رخ دادنش در هر حال مورد توجه قرار نخواهد گرفت زیرا ما ابزارهای تشخیص «واقعیت» را از شبه واقعیت از دست داده‌ایم. (۴۲)

هر چند بودریار نماینده روایتی نسبتاً افراطی از بررسی‌های امنیتی پسانوگرایان است با این حال دیدگاه‌های او در این باره که تلقی پسانوگرایانه چگونه موجب تغییر دریافت‌های ما از واقعیت می‌شود قابل بررسی است. اساساً بودریار - مانند بقیه پسانوگرایان - تصور برتری یک نظریه یا به اصطلاح خود پسانوگرایان یک گفتمان^۶ بر دیگر نظریه‌ها یا گفتمان‌ها را باطل می‌داند و از همین رو می‌گوید گفتمان‌هایی که به معیارهای روشنگری (حقیقت و جز آن) بستگی دارند دیگر به هیچ وجه قانع‌کننده نیستند. سنجش ناپذیری که بر اعتبار اندیشه بنیان‌ستیز استوار است اهمیتی محوری دارد. اما همانگونه که خواهیم دید بنیان‌ستیزی جزو زرادخانه هواداران نظریه انتقادی نیست.

1. BDM International

2. Cyberwar

3. David Lyon

4. Terminal indifference

5. Non - event

6. Discourse

د. نظریه انتقادی

نظریه انتقادی به طور کلی در سنت مارکسیستی جای دارد ولی از بسیاری جهات از مارکسیسم جداست. نظریه انتقادی توجه خود را تنها بر طبقه متمرکز نمی‌سازد بلکه با نگاهی فراخ‌تر، دیگر اشکال طرد شدگی از اجتماع^۱ را هم مدنظر قرار می‌دهد. مکتب یاد شده با بسط دادن این تصور مارکسیستی که تولید اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده است می‌گوید آگاهی اجتماعی نیازمند هدف است و این هدف برای نظریه پرداز انتقادی^۲ رهایی است. (۴۳) از دید رابرت کاکس^۳، اصلی‌ترین تفاوت بین پوزیتویسم و تاریخی‌گری^۴ وجود دارد. پوزیتویسم علوم اجتماعی را شبیه دانش فیزیک می‌داند که در آن عامل شناخت^۵ و موضوع شناخت^۶ را می‌توان از هم بازشناخت. از همین رو، از دید پوزیتویست‌ها رویدادها «معلول» کنش بازیگران است و همین، «تبیین»^۷ را امری امکان‌پذیر می‌سازد. برعکس، تاریخی‌گری نهادها را ساخته و پرداخته افرادی می‌داند که در یک جمع‌گردهم آمده و در برابر یک معضل جمعی قرار گرفته‌اند. (۴۴) در این رویکرد عامل شناخت همان موضوع شناخت است و به جای «تبیین» بر «شناخت»^۸ تأکید می‌شود. به گفته کاکس:

«هستی‌شناسی‌هایی که مردم به کار می‌گیرند برخاسته از تجربه تاریخی آنهاست و به نوبه خود در کالبد جهانی که همانان می‌سازند تبلور و تجسم می‌یابد. آنچه در مرحله شناخت امری ذهنی است از طریق عمل عینیت می‌یابد. برای نمونه تنها از این راه می‌توان دولت را به عنوان یک واقعیت عینی درک کرد. دولت مانند یک ساختمان یا تیر چراغ برق موجودیت فیزیکی ندارد ولی با این حال، یک موجودیت واقعی است. از آن رو یک موجودیت واقعی است که همه به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی چنین است؛ زیرا می‌دانیم که افرادی واقعی با سلاح و باتوم تصمیماتی را که به این موجودیت غیرفیزیکی منتسب است تنفیذ می‌کنند.» (۴۵)

بنابراین، نظریه انتقادی و پسانوگرایی دو پروژه بسیار متفاوتند. پسانوگرایان گفتمان‌های متفاوتی را که هیچ زمینه مشترکی ندارند یکسان می‌انگارند حال آنکه نظریه انتقادی از این قضیه پایه می‌گیرد که:

«نظریه همواره برای کسی و برای هدفی است، دیدگاه‌های متفاوت برخاسته از موضع زمانی و

1. Social exclusion
3. Robert Cox
5. Subject
7. Explanation

2. Emancipation
4. historicism
6. Object
8. Understanding

مکانی صاحبان دیدگاه‌ها و مشخصاً موضع آنها در زبان و مکان اجتماعی و سیاسی است. جهان از منظری نگریسته می‌شود که بر حسب ملت یا طبقه اجتماعی، برحسب سلطه و فرودستی، برحسب قدرت بالنده یا در حال افول برحسب احساس بی‌حرکی یا وجود بحران برحسب تجربه گذشته و بر حسب امیدها و انتظارات آینده قابل تعریف است.» (۴۶)

نظریه انتقادی نظریه‌ای درباره تشخیص ساختارهای سلطه و تلاش برای ویران ساختن آنها و رهایی بخشیدن محرومان است.

بر این اساس انواع متفاوتی از نظریه پست‌پوزیتیویستی وجود دارد. در حالی که پسانوگرایان امکان مقایسه و ارزیابی پارادایم‌ها را ندارند اما می‌توانند از آنها خرده بگیرند، هواداران نظریه انتقادی توانایی چنین ارزیابی را بر اساس استعداد رهایی‌بخشی نظریه ندارد. (۴۷) با بسط این مضمون و با اقتباس از کاکس و نیوفلد می‌توان فرض کرد که از دید نظریه انتقادی سه گونه متفاوت از نظریه وجود دارد (۴۸) دو گونه از این نظریه‌ها محافظه‌کارانه است و سومی رهایی بخش. نخست نظریه مشکل‌گشا^۱ هدفش تبیین جهان است در غیر این صورت آن را مطالعه خط‌مشی‌نگر^۲ می‌دانند. این نظریه جهان را همانگونه که هست می‌پذیرد و در چارچوب پارامترهای تعیین شده احکامی کلی صادر می‌کند. اما از آنجا که پارامترهای یاد شده در خدمت منافع، بخش یا طبقاتی از جامعه است نظریه مشکل‌گشا دارای جانبداری ایدئولوژیک و لذا محافظه‌کارانه است. گونه دوم اینکه پسانوگرایی سعی دارد خود را هوادار یک پروژه سیاسی و یک خط خاص نشان ندهد. پسانوگرایی از بین پارادایم‌های رقیب یکی را بر نمی‌گزیند و همین از دید نظریه انتقادی نظم اجتماعی مسلط را فارغ از چالش می‌گذارد؛ از همین رو پسانوگرایی هم رویکردی محافظه‌کارانه است. در گونه سوم برخلاف دو نوع پیشین، نظریه انتقادی موضعی رهایی بخش در پیش می‌گیرد. و گزینه‌ای هنجاری به سوی یک نظم اجتماعی متفاوت عرضه می‌دارد.

اما از نظر پسانوگرایان، تنها دو نوع نظریه وجود دارد. نوع نخست، مدعی است که برای ارزشیابی میان گفتمان‌های مختلف هیچ مبنایی وجود ندارد؛ از دید پسانوگرایان این نه به معنی محافظه‌کاری بلکه نتیجه بنیان ستیزی است. نوع دوم قائل به وجود بنیان‌هایی است که می‌توان بر اساس آنها در مورد ادعاهای رقیب داوری کرد. این گونه دوم شامل اندیشه پوزیتیویستی و نیز - از دید پسانوگرایان - نظریه انتقادی است زیرا نظریه اخیر هم ادعا می‌کند که بر اساس معیار رهایی بخشی قادر به داوری درباره ادعاهای رقیب است. ولی رهایی بخش به سود چه کسی، همانگونه که اسمیت^۳ خاطر نشان می‌سازد از نظر هواداران نظریه انتقادی، رهایی بخشی معنایی بسیار

1. Problem - Solving theory

2. Policy Relevant Study

3. Smith

متفاوت با معنای مورد نظر زن‌باوران تندرو دارد. (۴۹) به دیگر سخن، نظریه انتقادی نیز دچار همان کاستی نوواقعگرایی است؛ زیرا مدعی نوعی برتری به سود گفتمان خود است که هیچ مبنایی ندارد.

با روشن شدن این نکته، اکنون بجاست نگاه دوباره‌ای به مسأله محکوم کردن نظریه مشکل‌گشا توسط هواداران نظریه انتقادی بیندازیم. آیا نظریه مشکل‌گشا لزوماً محافظه کارانه است؟ از دید کاکس که یقیناً چنین است، ولی این مسأله ارزش واریسی بیشتر را دارد. پارادایم‌های نوواقعگرا و نولیبرال را می‌توان محافظه کارانه خواند ولی آیا همه نظریه‌های یافت‌باور محافظه کارانه‌اند. برای نمونه، بررسی‌های صلح^۱ یا نوشته‌های آرمان‌گرایان^۲ در دوران بین دو جنگ پوزیتویست بودند ولی در عین حال استدلال‌هایشان به سود ایجاد تغییرات بنیادین در سیاست بین‌الملل بود. هدف اصلی پژوهش‌های صلح مشخص ساختن راه‌هایی برای از میان برداشتن ستیز و دور کردن خشونت از روابط بین‌الملل است. آیا چنین نگرشی محافظه کارانه است یا اصلاح طلبانه؟ پس نظریه انتقادی در حوزه امنیت چه حرفی برای گفتن دارد؟ همانگونه که کن‌بوث^۳ می‌گوید نظریه انتقادی خواهان شناسایی این مسأله است که منابع (عدم) امنیت بشر به مراتب دامنه‌دارتر از آن چیزهایی است که از دیرباز در حوزه علایق راهبردی‌پردازان قرار داشته است. آیا با حذف این مسأله از دستور کار امنیت، منافع چه کسانی برآورده می‌شود؟ فراخ‌نگری و ژرف‌اندیشی - وظیفه‌ای که متوجه بررسی‌های انتقادی امنیت است - آشکار خواهد ساخت که بررسی‌های امنیتی دوران جنگ سرد چیزی جز یک ایدئولوژی انگلیسی - آمریکایی، دولتمدار، مردباور و نظامی زده نبوده است. (۵۰)

برعکس، بررسی‌های انتقادی امنیت هدفش مشخص ساختن مطرود شدگان از اجتماع و ارزیابی استراتژی‌ها از لحاظ توان‌رهایی بخشیدن به آنهاست.

۵. چالش برسازان

آخرین گروهی که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهیم داد هواداران برسازای اجتماعی هستند. در اینجا نیز با مشکل واژگان و اسامی روبرو هستیم. پسانوگرایان و هواداران نظریه انتقادی و بسیاری از زن‌باوران هم، تحلیل خویش را بر پایه مفهوم «برسازای اجتماعی» بنا می‌کنند؛ اما مکتب برسازای با تک‌تک این مکاتب اختلاف دارد.

مکتب برسازای تلویحاً از آثار قدیمی‌تر و بویژه از آثار مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل الهام

1. Peace Studies

2. Utopian Writings

3. Ken Booth

می‌گیرد. (۵۱) آدلر برسازی را چنین معرفی می‌کند: دیدگاهی که می‌گوید نحوه شکل‌گیری جهان مادی در اثر کنش و واکنش بشر، و نیز نحوه شکل‌پذیری کنش و واکنش بشر از جهان مادی بستگی به تفاسیر پویای هنجاری و شناختی انسان‌ها از جهان مادی دارد. (۵۲) از دید برسازان، نهادها و رویه‌ها برشناخت جمعی پایه می‌گیرد و برسازان جویای واری‌های اینگونه شناخت‌ها از جهان مادی هستند. (۵۳)

از لحاظ موضوع امنیت، برسازی تا امروز بیشتر در مورد شناخت رابطه میان امر اندیشه‌ای و امر مادی در نهادهای امنیتی به کار بسته شده است. اگر کانون دلمشغولی نواقعه‌گرایی و نولیب‌الیسم اتحادیه اروپا بوده، آینده و سرشت ناتو یکی از مضامین مهم در چالش برسازان در برابر نواقعه‌گرایی بوده است. نواقعه‌گرایان مدعی‌اند که هر جا تهدیدی عینی وجود داشته باشد دولت‌ها با تشکیل اتحادیه از خود واکنش نشان می‌دهند و چنانچه آن تهدید رخت بریندد انسجام آن اتحادیه نیز رو به ضعف خواهد گذاشت. بر این اساس با فروپاشی شوروی و نبود جانشینی با قدرتی برابر به جای آن، ناتو به ناچار فرو خواهد مرد.

رویکرد برسازان به ناتو تا حدودی با این تفاوت دارد و شاید بهترین روایت آن را توماس رایس - کاپن^۱ بازگو کرده باشد. (۵۴) نخست اینکه برسازان مفهوم تهدید عینی را باطل می‌شمارند. همانگونه که رایس کاپن می‌گوید برداشت ما از تهدید برخاسته از ساختار شبه عینی قدرت در نظام بین‌المللی نیست، بلکه بازیگران از روی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر فرآیندهای سیاسی داخلی که به هویت شرکای شان در نظام بین‌المللی شکل می‌بخشد رفتار خارجی آنها را استنباط می‌کنند. دوم اینکه اتحادیه‌ها بر اساس ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرند، اتحادیه غرب نمایانگر شکل نهادینه اشتراک امنیتی جوامع دو سوی اقیانوس اطلس است که ریشه در ارزش‌های مشترک دارد. سوم، این شکل نهادینه ارزش‌های مشترک، در برابر تغییرات سیاسی مقاوم است زیرا تشکیل نهادهای تازه در زمینه همکاری امنیتی دشوارتر است تا آن که سازمانی را که پیشاپیش وجود دارد و دربرگیرنده مجموعه‌ای از مقررات و آیین‌های تصمیم‌گیری است با شرایط جدید سازگار سازیم. (۵۵) بر این اساس از دید نواقعه‌گرایان نهادهای بین‌المللی پاسخی به تهدیدات واقعی و واکنشی در برابر دگرگونی‌های پدید آمده در توازن قدرت هستند، ولی از دید برسازان این نهادها می‌توانند تجلی بنیادین ارزش‌ها باشند و در این مقام، می‌توان آنها را برای ایفای نقش محوری در امور بین‌المللی ایجاد کرد و اغلب نیز به همین ترتیب تشکیل می‌شوند.

پس برسازان سر درگیر شدن با دیگر دیدگاه‌ها را دارند. آنان بنیان ستیزی پسانوگرایان را

1. Thomas Rise Kappen

نمی‌پذیرند و این نشان دهنده وجود تفاوت در مبنای شناخت شناسانه این دو دیدگاه است. کاربرد «اصطلاح» پوزیتویست و «پست‌پوزیتویست» تلویحاً حکایت از آن دارد که گویا در اساس، تنها در موضع شناخت شناسانه تفاوت وجود دارد؛ ولی برسازان معتقد به وجود سه موضع هستند. تقسیم‌بندی پوزیتویست / پست‌پوزیتویست باور به رابطه میان امر مادی و امراندیشه‌ای اشاره دارد. پوزیتویسم در سیمای رفتارگرایی،^۱ نواقع‌گرایی یا ماده‌گرایی تاریخی^۲ این فرض را می‌پذیرد که روابط بین‌الملل بر امر مادی پایه گرفته است. پست‌پوزیتویسم در سیمای پسانوگرایی و زن‌باوری، جایگاه محوری نسبیت‌گرایی و امر اندیشه‌ای در روابط بین‌الملل را می‌پذیرد. ولی دسته سومی هم وجود دارد که (از لحاظ شناخت‌شناسی «واقع‌گرایی» نامیده می‌شود و همین موجب سردرگمی پژوهندگان روابط بین‌الملل می‌شود) در مورد برسازان و هواداران نظریه انتقادی نیز صدق می‌کند. این دسته سوم معتقدند که برای درک روابط بین‌الملل مبنایی مادی وجود دارد ولی آنچه اهمیت دارد ساخت و پرداخت امر مادی در اندیشه‌هاست. بر این اساس، جهان ساخته و پرداخته اجتماع است به این معنا که عوامل اندیشه‌ای تاثیر قاطع و تعیین‌کننده‌ای بر نتایج می‌گذارند ولی این عوامل اندیشه‌ای مقید به جهان مادی هستند. زن‌باوری به خودی خود نماینده یک شناخت‌شناسی خاص نیست؛ می‌توان زن‌باوران «مادی»، زن‌باوران «اندیشه‌ای» یا زن‌باورانی را یافت که توجه خود را روی ساخت و پرداخت اندیشه‌ای یا گفتمانی متمرکز ساخته‌اند.

۷. مشکلات پست‌پوزیتویسم و واکنش‌ها در برابر آن

همانگونه که همه تفاسیر پست‌پوزیتویست می‌گویند میان تفاسیر سنتی و «دگراندیش» از امنیت تفاوت بزرگی وجود دارد. رویکردهای پوزیتویست سنتی نگاه خود را بر راهبردهایی که برای جلوگیری از جنگ قدرت‌های بزرگ وجود دارد و روی پیشبرد منافع ملی، مذاکرات، راه‌حل‌های دیپلماتیک برای ستیزها و شکل‌گیری رژیم‌ها، و بارامینتی به حوزه‌های مختلف و فعالیت بین‌المللی دادن (یعنی ساخته و پرداخته کردن یا نمایاندن آنها به گونه‌ای که به صورت موضوعی امنیتی درآیند یا چنین پنداشته شوند) متمرکز می‌سازند. طرفداران پست‌پوزیتویسم با تردید در مفروضه‌های شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی دستور کار را گسترش می‌دهند و بدین ترتیب جا را برای مطرح کردن طیفی از مسایل که در غیر این صورت نادیده گرفته می‌شدند باز می‌کنند.

یکی از موضوعات محوری که در بحث پیرامون روابط بین‌الملل مطرح است این است که تا

چه حد می‌توان نظریه‌ای طرح کرد که از دیگر رشته‌ها مستقل باشد یا بتوان آن را مستقل ساخت. نواقعی‌گرایی را می‌توان آشکارا در آن سر این طیف قرار داد که در آن، پرداختن به نظریه مستقل روابط بین‌الملل امکان‌پذیر است. در سر دیگر طیف، رویکردهای مختلف پست‌پوزیتیویست وجود دارند که معتقدند بسط نظریه مستقل نه تنها در روابط بین‌الملل بلکه در هر رشته دیگری از رشته‌های علوم اجتماعی امکان‌ناپذیر است. بنابراین، از دید پست‌پوزیتیویست‌ها مشکل بررسی‌های امنیت این است که از درجه سنت‌های محدودنگر پوزیتیویست در روابط بین‌الملل مدنظر قرار می‌گیرند. بررسی‌های امنیت هم درست مانند خود روابط بین‌الملل باید پذیرای مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری مختلفی باشد که به طور کلی در علوم اجتماعی کاربرد دارند. اما چنین رویکردی به روابط بین‌الملل اشکالات چندی دارد.

نخست، پست‌پوزیتیویسم در روابط بین‌الملل (هرچند در علوم اجتماعی) رویکرد نسبتاً نوپایی است و احتمالاً بیش از سنت‌های «کمال یافته»^۱ تر در برابر انتقادات آسیب‌پذیر است (۵۶). وانگهی، هنوز حوزه‌های کاملی از اندیشه اجتماعی و سیاسی پست‌پوزیتیویست وجود دارد که در روابط بین‌الملل و بررسی‌های امنیت ادغام نشده است. یکی از نمونه‌های آشکار این حوزه‌ها نظریه کوئیر^۱ است (۵۷) که هرچند در جامعه‌شناسی و نظریه سیاسی اهمیت روزافزون می‌یابد اما هنوز در روابط بین‌الملل مدنظر قرار نگرفته است. دوم، پست‌پوزیتیویسم چتر گسترده‌ای است که رویکردهایی که مختلف و حتی باهم ناسازگارند زیر آن گردآمده‌اند. از این جهت، مهمتر از همه اختلاف بنیادینی است که در مورد امکان یا عدم امکان وجود مبنایی اساسی برای ارزیابی درباره دعای مختلف شناخت، بین پسانوگرایی و نظریه انتقادی وجود دارد. سوم، یگانگی رویکردهای پست‌پوزیتیویست، بیشتر، از مخالفت آنها با پوزیتیویسم مایه می‌گیرد تا از هوادارانش. اما پوزیتیویسم دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روابط بین‌الملل است که از هایک^۲ تا تروتسکی^۳ را در دل خود جای داده است.

به این دلایل، رویکرد پست‌پوزیتیویستی به روابط بین‌الملل هنوز طرفداران زیادی دارد. این به معنای محکوم ساختن رویکردهای پست‌پوزیتیویستی نیست چه این رویکردها به شناخت ما از روابط بین‌الملل و بررسی‌های امنیت افزوده‌اند. عمدتاً در نتیجه پست‌پوزیتیویسم است که طیف بررسی‌های امنیت در دهه ۱۹۹۰ فراخ‌تر از هر زمان دیگری است.

متأسفانه رشته روابط بین‌الملل به جای سرمست بودن از این تنوع نظری سرشار از دلخوری و

1. Queer

2. Hayek

3. Trotsky

تلخی است. فرد هالییدی^۱ در مقام یک نومارکسیست معتقد است که پست‌پوزیتیویسم - مانند رفتارگرایی - به تحقیق روش‌شناختی بیشتر ارزش می‌دهد تا به تحلیل محتوایی (۵۸). به گفته او دردریان در کتاب پسانوگرایانه خود تحت عنوان «دربارهٔ دیپلماسی»^۲ واژه قاره‌ای^۳ را به کار می‌برد... تا به این اندیشه‌ها و این سبک تشخیصی دروغین ببخشد تا حدودی شبیه آجگو وارداتی که در دهه ۱۹۷۰ رواج داشت. (۵۹) هالییدی روابط بین‌الملل پسانوگرایانه را «لاف زن»، بی‌محتوا، تقلیدی و آمریکایی - انگلیسی می‌خواند که پیشاپیش در شکل پارسی خود مباحثه‌ای سردرگم و دست دوم بوده است (۶۰). کال هالستی^۴ نواقع‌گرا نیز بر پوزیتیویسم به این دلیل که کاری با بحران‌های جهان واقعی مانند «پاکسازی قومی، چهارده مأموریت تازه صلح بانی بین‌المللی، گرسنگی در آفریقا، شبح پایدار جنگ در بالکان و خاورمیانه و مسابقه تسلیحاتی در آسیا» ندارد خرده می‌گیرد. (۶۱) کریستین سلویستر در مقام یک زن باور کتاب هیده می سوگانامی^۵ و نونهادگرا به نام قیاس با نظام داخلی و پیشنهادهایی برای نظم جهان^۶ را کهنه، جانبدارانه و کم‌مایه می‌خواند. این کتاب نسبت به نهادهای داخلی که زنان را محاصره کرده‌اند و نیز نسبت به کاربست‌های بین‌المللی رویه داخلی که می‌تواند تبعیض جنسی را تشدید کند بی‌تفاوت است (۶۲). جیم جورج^۷ پسانوگرا می‌گوید کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» و «تا حد کمتری» کتاب «انسان، دولت و جنگ» والتین نواقع‌گرا... گواه روشنی بر محکومیت جامعه‌ای از اندیشمندان روابط بین‌الملل است که مدت‌ها پذیرای تأملات انتقادی نبوده است و به این خاطر چنین آثار کم‌مایه‌ای را تا این حد ارج می‌نهند (۶۳). جان میرشایمر^۸ واقع‌گرا با گفتن اینکه در واقع ویژگی تمایز بخش متون نظریه انتقادی، عاری بودن آنها از محتوای تجربی است (۶۴) کل رویکردهای پست‌پوزیتیویستی را جمع‌بندی می‌کند و کنار می‌گذارد. آدریان هاید - پرایس از استیواسمیت خرده می‌گیرد که چرا مباحثه «دولتمداری در برابر فراملیت‌گرایی»^۹ و «نواقع‌گرایی و نولیرالیسم» را کم‌اهمیت‌تر و کم‌جاذبه‌تر از مباحثه «نظریهٔ برسازان در برابر نظریه تبیین‌گر» و «بنیان‌گرایی و نظریه بنیان‌ستیزانه روابط بین‌الملل» می‌داند (۶۵). هاید - پرایس از این شکوه می‌کند که «ظاهراً برتر انگاشتن این در دنیای جنگ، پاکسازی قومی و نسل‌کشی، نادرست و آزاردهنده است (۶۶). به گفتهٔ استفن والت^{۱۰}

1. Fred Halliday

2. On Diplomacy

3. Continental

4. Kal Holsti

5. Hidemr Sugonami

6. The Domestic analogy and World Order proposals

7. Jim George

8. John Mearsheimer

9. Transnationalism

10. Stephen Walt

نواقعگرا، پسانواقعگرایی هیچ چیز ارزشمندی برای عرضه ندارد (۶۷). و ویلیام والاس^۱ هشدار می‌دهد که پست‌پوزیتیویسم به منش اهل مدرسه^۲ می‌انجامد یعنی به بحثی فضل‌فروشانه که شرکت‌کنندگان در آن بدون پرداختن به موضوعات مشرک بر سر واژگان در روش‌شناسی با هم به جدل می‌پردازند. (۶۸)

بدین ترتیب، پروژه پست‌پوزیتیویسم در بررسی‌های امنیت، محل مناقشه است. غالباً تحلیل‌گران بیش از آنکه متوجه تشریح و پرداخته‌تر کردن موضع خودشان یا معرفی دقیق و درست دیدگاه‌های دیگرگفتمان‌ها باشند علاقه‌مند جدل لفظی هستند. اما هیچ‌یک از اینها کمکی به روشن ساختن این مسأله نمی‌کند که منظور از امنیت چیست. با این حال، بررسی‌های امنیت یکی از زمینه‌های اصلی بحث بوده و خواهد بود.

یادداشت‌ها

- * Source: Terry Terriff, Stuart Croft, et al, *Security Studies Today*, Cambridge, Polity Press, chap.5.
۱. برای ملاحظه نقدی کلی درباره مسائلی که پست‌پوزیتیویسم به ویژه برای بررسی‌های امنیت و بطور کلی تر برای علوم اجتماعی پیش آورده است رک:
Ashley, Richard K. "*The poverty of neorealism*" in Rabert O. Keohane (ed). *Neorealism And Its Critics*, New York, Columbia University Press, 1986, pp. 280 - 6.
2. Saith, Steve, "Positivism and Beyond", in Smith, Ken Booth and Marysia Zalewski (eds). *International Theory, Positivism And Beyond*, Cambridge, Cambridge University Press, 1996, pp. 11-36.
۳. برخی مکتب برسازای اجتماعی را در این زمره جای نمی‌دهند ولی مکتب یاد شده نیز مانند ساخت شکنی، یک نظریه یا پارادایم است و نه یک روش تحلیلی.
۴. سیلواستر برای زنبآوری انواعی چون مارکسیستی، تندرو، سوسیالیست، تجربه‌گرا، پسانوگرا و زنبآوری به عنوان یک دیدگاه قائل است. رک:
Sylvester, Christine, "The contributions of feminist theory to international relations" in Smith et al, *International Theory*, pp. 257 - 8.
5. Porter, Tony, "Postmodern political realism and international relations theorys third debate" in Claire Turenne Sjolander and Wayne S. Cox (eds), *Beyond Positivism: Critical Reflections On International Relations*, Boulder Co, Lynne Rienner 1994, p. 105.
6. Ship, Susan Judith "And what about gender? feninism and international relations theories third debate", in Sjolander and Cox, *Beyond Positivism*, p.p 31 - 35.
7. Newfeld, Mark, "Reflexivity and international relations theory in Sjolander and Cox, *Beyond Positivism*, p. 15.
8. Buzan, Barry, Chaples Jones & Richard Little; *The Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism*, New York, Columbia University Press, 1993, p. 68.
9. Zalewski, Marysia, and Cgnthia Enloe, "Questions about identity in inernational relations" in Ken Booth and Steve Smith (eds), *International Relations Theory Today*, Cambridge, Polity Press, 1995, p. 299.

10. Giddens, Anthony, *The Consequences of Modernity*, Cambridge Polity Press, 1990, p. 38.
11. Peterson, V. Spike, "Introduction" in Peterson (ed), *Gendered States: Feminist (Re) Visions Of International Relations Theory*, Boulder Co, Lynne Rienner, 1992, p. 12
۱۲. درباره نگرش به ادوارد هالت کار به عنوان یک واقع‌گرای آرمان رجوع شود به:
Booth, Ken, "Security in anarchy: utopian realism in theory and practice", *International Affairs*, 67 (3), 1991, pp. 527 - 45.
۱۳. برای نمونه رک:
E, Keyman, Fuat. "Problematizing the state in international relations theory" in Sjolander and Cox, *Beyond Positivism*, pp. 153 - 81.
14. Walker, R.B.J. "Security, sovereignty and the challenge of world politics", *Alternatives*, 15 (1), 1990, p. 5.
15. Waver, Ole, "Securitisation and desecuritisation" in Ronnie D. Lipschutz (ed), *On Security*, New York, Columbia University Press, 1995, p. 78.
16. Ernst, B. Hass, "Wards can hurt you; or who said what to whom about regimes", in Stephen D. Krasner (ed), *International Regimes*, Ithaca NY, Cornell University Press, 1983, p. 39.
17. Scholte, Jan Aart, *International Relations of Social Change*, Buckingham Open University Press, 1993, p. 134.
۱۸. در این باره رجوع شود به:
Lyon, David, *Postmodernity*, Minneapolis, University Of Minnesota Press, 1994, pp. 78 - 80.
19. Wendt, Alexander, "Constructing international politics", *International Security* 20 (1), Summer 1995, p. 71.
20. Peterson, V. Spike, and Anne Sisson Rungan, *Global Gender Issues*, Boulder Co, Lynne Rienner, 1993, p. 39.
۲۱. برای نمونه، کارولین توماس در کتاب خود تنها یک بار به مسأله جنسیت اشاره می‌کند آن هم برای خاطر نشان ساختن این نکته که در زمان کمبود منابع غذایی گرایشی عمومی به سمت تبعیض علیه زنان وجود دارد.
- Thomas, Caroline, *In Search of Security The Third World in International Relations*, Brighton Wheatsheat, 1987, p.104.
۲۲. با تشکر از جوآنا اسپیر (Joanna Spear) که نخستین بار این مسئله را یادآور شده رک:
Cohon, Carol, "Sex and death in the rational world of defence intellectuals", *Sigon: Journal of Women in Culture And Society*, 12 (4), 1987, pp. 687 - 718.

23. James, Lucy, "Greenham common the development of feminist security ideas in rritein in the 1980"s, PHD Thesis, University of Birmingham, 1996, p. 343.

24. Peterson, V. Spike, "Introduction" in Peterson, *Gendered States*, p. 12.

25. Ibid., p. 13.

۲۶. در این باره رک:

V. Peterson, Spike, "Transgreessing boundaries theories of knowledge, gender, and international relations", *Millennium* Summer 1992, pp. 183 - 200, and Peterson and Rungan, *Global Gender Issues*, pp. 120 -2.

کریستین سیلوستر نوشته‌های زن‌باوران را به سه دسته تقسیم می‌کند: تجربه‌گرایی زن‌باورانه که سعی دارد با کاستن از جانبداری مردباورانه در علم، مجالی برای زنان فراهم سازد؛ دیدگاه زن‌باورانه که سعی دارد فعالیت‌های خاص زنان را به دیدگاه‌های شناخت‌شناسانه تبدیل کند؛ رویکردهای پسانوگرا رک. به:

Sylvester, Christine, *Feminist Theory and International Relations in a Postmodern Eras*, Cambridge, Cambridge University Press, 1994, pp. 10 - 11, 30 - 67.

اما همانگونه که خود سیلوستر یادآور می‌شود تجربه‌گرایی زن‌باورانه و رویکردهای سنتی‌تر دیدگاه محور، ماهیت‌باور به نظر می‌رسند در حالی که خط فاصل میان دیدگاه‌های بعدی و اندیشه پسانوگرا هر چه مبهم‌تر و نامشخص‌تر می‌شود (pp.66-7) همچنین رک:

Sylvester, "The contributions of feminist theory to international relations" in Smith et al., *International Theory*, p. 269.

اما برخی از زن‌باوران شاید تقسیم‌بندی ارائه شده در کتاب حاضر را برخاسته از گرایش مردانه به دوگانه انگاری تلقی کنند.

27. Ticknre, J. Ann, *Gender in International Relations, Feminist Perspectives on Achieving Global Security*, New York, Columbia University Press, 1992, p. 16.

28. Ship, "And what about gender?", p. 150.

29. Porter, Tony, "Postmidorn political realism and international relations theorys third debate" in Sjolander and Cox, *Beyond Positivism*, p. 108.

30. Campbell, David, *Writing Security United States Foreign Policy And The Politics of Identity*, Minneapolis, University Of Minnesata Press, 1992.

31. Der Derian, James, "Spy versus spy: the intertextual power of international intrigue" in Der Derian and M.J. Shapiro (eds), *International / Intertextual Relations*, Lexington MA, Lexington Books, 1989.

۳۲. در این باب هم اولی ویور نظر بسیار پیچیده‌ای دارد. به اعتقاد او عناصری از سنجش ناپذیری جزو

همان چیزی است که خودش هم نهاد «نو به نو» (بین نو واقع‌گرایی و نولیبرالیسم) می‌خواند.

Ole Waver, "The rise and fall of the inter - paradym debate" in Smith: *International Theory*, pp. 161 - 70.

33. Gorge, J. and D. Campbell, "Patterns of dissent and the celebration of difference critical social theory and international relations", *International Studies Quarterly*, 34 (3), September, 1990, p. 281.

۳۴. تاکید در متن اصلی بوده است. در این بخش پیترسون از «فرا یافت باوری» یاد می‌کند ولی می‌گوید که این اصطلاح را به جای پس‌انواع‌گرایی به کار برده است.

Peterson, "Introduction", p. 61, n. 27.

۳۵. در این باره رک:

Vasquez, John A., "The post-positivist debate: reconstructing scientific enquiry and international relations theory after enlightenments fall in Booth Smith, *International Relations Theory Today*, p. 218.

36. Ibid., p. 224.

37. Baudrillard, Jean, "La guerre de golfe n'a paseu lieu", *Liberation*, 29 March 1991; and Baudrillard, "The reality gulf", *Guardian*, 11 January 1991.

38. Der Derian, James, "The value of security in lipschutz", *On Security*, pp. 39, 45.

39. Ibid., p. 40.

۴۰. با تشکر از جزی جنینگز (Jereny Jennings) که کمک کرد تا نظرات بودریار را بهتر بفهمیم.

41. Lyon, *Postmodernity*, pp. 52, 93 - 4.

42. Norris, Christopber, "*Uncritical Theory: Postmodernism, intellectuals and the Gulf War*, London, Lawrence and Wishart, 1992, p. 12.

۴۳. در این باره رک:

Linklater, Andrew, "The achievements of critical theory" in Smith et al., *International Theory*, pp. 279 - 298.

۴۴. در این باره رک:

Cox, Robert W. "Social forces, states and world orders: beyond international relations theory" in Keohane, *Neorealism And Its Critics*, pp. 242 - 4.

45. Cox, Robert W. "Towards a post - hegemonic coneptualization of world order: reflections on the relevancy of Ibn Khaldun" in James N. Rosenau and Ernst _ Ofto Czempiel (eds), *Governance Without Government: Order And Change in World Politics*, Cambridge, Cambridge University Press,

1992, p. 133.

46. Cox, Robert, "Social forces, states and world orders: beyond international relations theory", *Millennium*, 10(2), reproduced in Howard Williams, Moorhead Wright and Tony Evans (eds), *A Reader in International Relations And Political Theory*, Buckingham. Open University Press, 1993, p. 276.

۴۷. در این باره رک:

Rengger, N. and M. Hoffman, "Modernity, postmodernism and international relations" in J. Doherty, E. Graham and M. Makk (eds), *Postmodernism in The Social Sciences*, Basingstoke, Macmillan, 1992, pp. 127 - 46.

رنگر و هوفمن این دو موضع را مربوط به نظریه تفسیری انتقادی و تفسیرگرایی رادیکال می‌دانند.
۴۸. کاکس نظریه مشکل‌گشا را در برابر نظریه انتقادی قرار و نیوفلد پسانوگرایی را در برابر نظریه انتقادی قرار می‌دهد رک.

Cox, "Social forces", and Mark Neufeld, "Reflexivity and international relations theory" in Sjolander and Cox, *Beyond Positivism*, pp. 11 - 35.

49. Smith, Steve, "The self - images of a discipline a genealogy of international relations theory", in Booth and Smith, *International Relations Theory Today*, pp. 29 - 30.

50. Booth, Ken, "75 years on: rewriting the subjects past - reinventing its future" in Smith et al., *International Theory*, pp. 334 - 5.

۵۱. درباره پیوند مکتب برسازي با مکتب انگلیس رک:

Dunne, Timothy, "The social construction of international society", *European Journal of International Relations*, 1(3), 1995, pp. 367 - 89.

52. Adler, Emanuel, "Seizing the middle ground", *European Journal of International Relations*, 3(3), September 1997, p. 322.

۵۳. در این باره رک:

Wendt, "Constructing international politics", op.cit.

54. Risse - Kappen, Thomas "Identity in a democratic security community: the case of NATO" in Peter Katzenstein (ed), *The Culture Of National Security*, New York, Columbia University Press, 1996, pp. 359 - 99:

55. Ibid., pp. 367 - 395, 396.

۵۶. این بدان معنا نیست که نوشته‌های موجود مثلاً درباره پسانوگرایی اندک است که نیست و حتی انبوه است. بلکه منظور آن است که نوشته‌های چندانی وجود ندارد که بطور مشخص با نگرش پسانوگرایانه به

بحث درباره روابط بین‌الملل پرداخته باشد.

۵۷. در این باره رک.

Seidman, Steven, (ed.), *Queer Theory*, Oxford, Blackwell, 1996.

58. Halliday, Fred, "The future of international relations fears and hopes", in Smith et al., *International Theory*, p. 320.

59. Halliday, Fred, *Rethinking International Relations*, Basingstoke, Macmillan, 1994, pp. 39 - 40.

60. Ibid., p. 40.

61. Holsti, Kal, "International relations at the end of the millennium", *Review of International Studies*, 19 (4), 1993, p. 407.

62. Sylvester, *Feminist Theory*, p. 130.

63. George, J. "Of incarceration and closure neorealism and the new, old world orders", *Millennium*, 22 (2), p. 207.

64. Mearsheimer, John J. "A realist reply", *International Security*, 20 (1), Summer 1995, p. 92.

در اینجا منظور از نظریه انتقادی همان پست‌پوزیتویسم است.

65. Smith, "Self - images of a discipline", pp. 1 - 380.

66. Hyde _ Price, Adrian, *The International Politics of East Central Europe*, Manchester, Manchester University Press, 1996, p. 9, n. 13.

۶۷. برای نمونه، رک.

Walt, Stephen, "The renaissance of security studies", *International Studies Quarterly*, 35(2), 1991, pp. 211 - 40.

68. Wallace, William, "Truth and power, monks and technocrats: theory and practice in international relations", *Review Of International Studies*, 22 (3), July 1996, p311.

والاس در ادامه هشدار می‌دهد پست‌پوزیتویسم می‌تواند باعث شود رشته روابط بین‌الملل در خود فرو ریزد درست همانطور که جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ چنین سرنوشتی پیدا کردند.